

## آیا لازم است ببینم تا ایمان آورم؟

اجازه دهید بار دیگر توجه شما را جلب کنم. می‌خواهیم به سؤال مهم این هفته پاسخ دهیم.

سؤال این است: آیا باید همه چیز را ببینم تا باور کنم؟

ما تا به حال مشخص کردیم که پاسخ به این سوال منفی است.

نگاه کردیم به اینکه چگونه قانون دادگاهها در نقاط مختلف کشور عمل می‌کنند.

به این نگاه کردیم که چگونه هیئت منصفه تصمیمات مهمی می‌گیرند، که زندگی را دگرگون می‌کند،

با وجود اینکه آنها خودشان شاهد جرم نبوده‌اند.

ولی آنچه می‌کنند این است که به شهادت‌ها گوش می‌دهند و سخنان شاهدان عینی را می‌شنوند.

آنان قانع شده‌اند که شاهدان عینی حقیقت را بازگو می‌کنند،

که آنها خالص و حقیقی هستند، معتبر هستند، و بر اساس آن گفته‌ها

تصمیماتی صادر می‌کنند که زندگی را تغییر می‌دهد، بر اساس آنچه شنیده‌اند،

با اینکه خودشان آنها را ندیده‌اند. خوب این برای ما چه معنی می‌دهد؟

فکر می‌کنم که این راه مفیدی است برای ما که بفهمیم

چگونه تصمیم‌مان را در باره شخص عیسی مسیح بگیریم.

حالا ما در دو هزار سال بعد هستیم، و اگر در آن تاریخ زنده بودیم

در زمان مناسب و مکان مناسب می‌توانستیم خودمان وقایع را ببینیم،

اتفاقاتی که در آن موقع به وقوع می‌پیوستند. ولی اینطور نیست، مگر نه؟

ما دو هزار سال و چندی بعد از  
آن تاریخ هستیم و چیزی ندیده‌ایم،

ولی افراد دیگری آن وقایع را دیده‌اند و آن را  
نوشته‌اند. حال باید چکار کنیم؟

ما در اینجا بیشتر درگیر هستیم با  
آنچه شاهدان گفته‌اند و

آنچه را که به ثبت رسانده‌اند.  
مقدس رجوع می‌کنید وقتی به کتاب

متوجه چهار کتاب می‌شویم-  
متی، مرقس، لوقا و یوحنا-

که همه ادعا می‌کنند که برای ما داستان واقعی،  
و دقیق زندگی عیسی ناصری را گزارش کرده‌اند.

آنها یا توسط شاهدان عینی نوشته شده و یا  
بر اساس گزارشی

که از شاهد عینی دیگری نقل قول شده است،  
و در اینجا ما با

آنها روبرو هستیم. و تصمیم بزرگی که  
ما باید اتخاذ کنیم این

است که باور می‌کنیم که  
آنچه در کتابها گفته شده حقیقت دارد.

این تصمیم بزرگی است، زیرا  
وقتی به لحظه حساسی در زندگی‌تان می‌رسید

و می‌گویید "من ایمان دارم که آنچه می‌خوانم  
حقیقت دارد"، آنگاه قدم منطقی بعدی

این است که باید مسیحی شد.  
دقیقاً همین‌طور، و به این صورت عملی می‌شود.

و به همین دلیل است که این تصمیم، بسیار بزرگ است.

حال، آنچه به ذهن ما کمک می‌کند این است  
که به دو سؤال امشب پاسخ دهیم.

اولین سوال: آیا می‌توانیم مطمئن باشیم که آنچه  
می‌خوانیم همان چیزی است که در واقع نگارش یافته؟

این سؤال اول بود. و سؤال دوم این است: آیا می‌توانیم مطمئن باشیم

که آنچه نوشته شده و آنچه که امروز می‌خوانیم

واقعاً اتفاق افتاده؟ خوب دو سؤال تفاوت ناچیزی با هم دارند.

سؤال اول: آیا می‌توانیم مطمئن باشیم که آنچه امروز در کتابهایی نظیر این می‌خوانیم،

حقیقتاً همان است که به ثبت رسیده؟

حالا، شما اطلاعات بیشتری را در دفترچه‌هایتان می‌بینید.

ولی یکی از چیزهایی که می‌خواهم در موردش توضیح بدهم باعث سؤالات دیگری می‌شود،

یعنی انتقال موثق و معتبر در طول دورانها. یک بازی هست به نام "بازی پچ پچ" (در فارسی - یک کلاغ، چهل کلاغ)

آیا زمانی که کودک بودید این بازی را کرده‌اید؟ فکر می‌کنم قبل از اینکه کامپیوتر و دی وی دی اختراع شود

بازی پچ پچ خیلی رایج بود. چه بازی هیجان‌انگیزی!

می‌توانستی در هر جایی که بودید، با دوستان دور هم جمع شوید.

و فکر می‌کردید که "امروز چکار می‌توانیم بکنیم؟" بله می‌توانیم بازی پچ پچ بکنیم، چه خوب!"

به صورت دایره‌وار جمع می‌شوید، کسی شروع می‌کند و چه کاری انجام می‌دهند؟

آنان پیغام کوتاهی دارند (نجواها) و سپس آن پیغام با هیجان به شخص دیگری منتقل می‌شود

و همینطور به شخص دیگری. و همینطور می‌چرخد و آخرین شخص پیغام را اعلام می‌کند،

و همه می‌گوییم ها ها ها! چه حیرت‌انگیز است که کامپیوتر اختراع شده‌اند.

ولی چه بازی هیجان‌انگیزی برای آن زمان. اینطور نیست؟  
چه کار دیگری می‌خواهید انجام دهید؟

بعضی از مردم فکر می‌کنند که کتاب مقدس  
در طول قرن‌ها انتقال یافته

مانند آنچه در بازی پچ پچ کردن بدان اشاره کردیم.  
و به همین دلیل نمی‌توانیم واقعاً

به آن چه امروز می‌خوانیم اعتماد کنیم، چون مطمئناً  
در طول این سالها تغییراتی کرده است.

چه مثال بی‌ارزش و ناچیزی.  
اینطور نیست؟

زیرا که قلب بازی پچ پچ این است که  
چکار کنیم؟ آنچه می‌توانید انجام دهید تا

برای شخص دیگری کار را مشکل و پیچیده کنید  
که به آن گوش دهد. بله شما دارید زمزمه می‌کنید،

و احتمالاً عمداً و از روی قصد  
مخصوصاً اگر قبلاً این بازی را خوب بلد بوده باشید...

من نمی‌دانم که آیا مثل این را قبلاً بازی کرده‌اید...  
شما بطور عمدی

چیزها را تغییر می‌دهید و آنگاه سرگرمی بزرگ و لذت  
در پایان روز.

برای اینکه یک انسان در پایان  
به نظر خیلی احمقانه جلوه کند!

شما می‌گویید که "بله! می‌توانیم دوباره بازی کنیم؟"

ولی این آن چیزی نیست که  
در طول تاریخ اتفاق افتاده است

که اینطور کتاب مقدس به دیگری انتقال داده شده باشد. نکته مهم  
ارائه دادن آن به نسل‌های آینده است

با حقایق قابل اعتماد در مورد عیسی.  
این هیجان‌انگیزترین کار بود.

مهمترین پیغام برای همیشه، در باره  
هویت و مأموریت عیسی،

و نکته اصلی، در پایان روز، این نیست که کاری کنیم که شخصی احمقانه بنظر بیاید.

به این صورت است که بتوانند بخوانند، نسل بعد از نسل،

آنچه که در طول سالها قبل اتفاق افتاده است.

قبول داریم که اشتباهات جزئی در جریان کپی برداری در طول سالها اتفاق افتاده

ولی خبر بزرگ این است که ما کپی های زیاد و نسخه های زیادی داریم

که پیدا شده اند در کشورها و مناطق مختلف دنیا،

کپی های زیادی که وقتی همه را با هم جمع کنید می توانیم مطمئن باشیم به حقیقت

آنچه در طول سالهای گذشته نوشته شده است. پس شما می توانید اعتماد داشته باشید

که وقتی کتابی نظیر این را می خوانید، و آنچه امروز می خوانید

همان است که واقعاً نوشته شده در طول سالهای گذشته.

در مورد سوال دوم چطور؟ آیا می توانیم مطمئن باشیم

آنچه می خوانیم چیزی است که در حقیقت اتفاق افتاده؟ الان می خواهم چیزی با شما در میان بگذارم،

چند دلیل که مرا متقاعد می کند که وقتی کتابهایی نظیر این را می خوانم

به آنچه در آن قید شده ایمان پیدا می کنم. حالا نکته اول که قبلاً به آن اشاره کرده ام:

صداقت. واقعاً این را دوست دارم! بارها و بارها شاهد آن هستیم-

آنها واقعاً حقیقت را می گویند. آنان چیزهایی را که باعث شرمندگی باشد پاک نمی کنند

بلکه همه وقایع را صادقانه اعلام میکنند.  
و فقط تو ما نیست.

نمونه‌های زیادی هستند که تصدیق می‌کنند  
که آنها آنچه را که واقعاً هست می‌گویند.

فکر می‌کنم که این آزمون بزرگی است  
راجع به اعتبار و سندیت.

آنها از لحاظ تاریخی نیز دقیق و صحیح هستند.  
وقتی که اناجیل اسامی مردم را قید می‌کنند،

آن مردم در تاریخ بوده‌اند  
و مکانهای درست تاریخی وجود داشته،

و بارها و بارها به دقت و صحت آنها پی می‌بریم.  
و انتظار شما هم همین است، اینطور نیست؟

اگر آنها اشتباه می‌کردند البته  
که شما با آن چیزی که گفتند مشکل می‌داشتید.

نکته سوم اینکه آنها خیلی شسته رفته و مرتب نیستند  
منظورم چیست که آنها مرتب و تمیز نیستند؟

برای مثال وقتی شما  
گزارش رستاخیز مسیح را

در تمامی این چهار انجیل می‌خوانید،  
وقایع مربوط به قیام عیناً مانند هم نیستند.

آنها با هم در تضاد نیستند،  
بلکه مرتب و کاملاً عین هم نیستند.

برای همین شما می‌نشینید و کار می‌کنید  
روی آن، که چطور آنها را با هم هماهنگ کنیم.

وقتی شما اینکا را می‌کنید همه آنها  
هماهنگ می‌شود و تضادی نیست. ولی شسته رفته نیستند

بنظر من این بسیار عالی است.  
چون اگر خیلی هم شبیه هم و مرتب و تمیز بودند

آن وقت فکری که می‌کردید این بود که  
همه آنها را کنار هم گذاشته شده و نوشته‌اند.

و همه گفته‌اند که "بله چه  
داستانی هست که می‌خواهیم بنویسیم؟"

ولی این چیزی نیست که شما می‌خوانید. آنها متضاد نیستند، بلکه تر و تمیز و مرتب نیستند.

دلیل چهارم و قرار گرفتن آنها در کنار هم برای من خیلی متقاعد کننده است،

ولی دلیل چهارم این است که آنچه در کتابهایی مثل این می‌خوانم

توضیحات قابل قبول بسیاری وجود دارد برای تغییری که در شاگردان بوجود آمد.

فکر کنید آنان مانند چه بودند پس از مرگ عیسی:

آنان سالهای زیادی را در پیروی این مرد صرف کرده بودند، و حالا ترسان و هراسان بودند،

دلسرد، دنیای آنان خراب شده بود. ولی چه اتفاقی افتاد؟

این مردان جوان تغییر کردند و تبدیل به واعظان قدرتمندی

در مورد رستاخیز جسمانی عیسی شدند. چه چیزی آنان را

از آدمهایی ترسو به واعظانی با شهامت و جسور تغییر داد؟

شاید بعضی از مردم بگویند، "این چیزها را آنها از خودشان درآوردند

و درستش کردند." ولی مدرک شما برای این ادعا چیست؟

چرا باید اینها را از خودشان درست کنند؟ این شاگردان اولیه چیزی نداشتند که در زندگی بدست بیاورند.

آنها جفا دیدند، رنج کشیدند، تعداد زیادی نیز در راه ایمان‌شان کشته شدند.

اینجا یک سؤال از شما دارم: آیا برای یک دروغ حاضرید بمیرید؟

افراد زیادی در سراسر جهان می‌میرند برای دروغ‌ها، بگذارید سؤال بهتری بپرسم:

آیا حاضرید برای دروغی بمیرید  
که خودتان واقعاً می‌دانستید که دروغ و فریب بوده؟

زیرا این کاری بود که باید انجام می‌دادند  
اگر آنها خودشان آنها را درست کرده بودند.

آنها چیزی در این دنیا بدست نمی‌آوردند.  
در حقیقت از فرهنگی می‌آمدند که

به خدا ایمان داشت، و آنان به  
خدای داور و مجازات‌کننده ایمان داشتند.

پس اگر آن نوشته‌ها را از خودشان درآورده بودند،  
اگر دروغ گفته بودند،

نه تنها هیچ چیزی  
در این دنیا بدست نمی‌آوردند،

بلکه همه چیز را نیز  
در زندگی آینده از دست می‌دادند.

شما به این راحتی نمی‌توانید بگویید مطالب را از خودشان درآوردند.

قرار دادن در کنار هم، این یک سرگذشت انباشته شده است.  
مجموعه‌ای که در کنار هم حفظ شده،

به نظر من این دلایل متقاعدکننده است،  
که کتابهایی نظیر این را بخوانیم

و ایمان داشته باشیم که ماجراها بی‌کی  
از آن صحبت می‌کنند واقعاً اتفاق افتاده است،

به همان صورتی که آن را شرح داده‌اند.

خوب، نمی‌دانم چه نتیجه‌گیری از این مطالب می‌کنید.  
چرا لحظات کوتاهی را صرف نمی‌کنید

در کنار میزهایتان و ببینید  
که آیا کاملاً متقاعد شدید اید،

که بتوانید به آنچه در کتاب‌هایی نظیر این  
نوشته شده ایمان داشته باشید؟

Identity – Who is God? Who are we?



© Lee McMunn, 2011

All rights reserved. Except as may be permitted by the Copyright Act, no part of this publication may be reproduced in any form or by any means without prior permission from the publisher.

Published by 10Publishing, a division of 10ofThose Limited.

All Farsi scripture quotations are taken from the New Millennium Version. © 2003 Elam Ministries.

10Publishing, a division of 10ofthose.com

Unit 19 Common Bank Industrial Estate, Ackhurst Road, Chorley, PR7 1NH, England.

Email: [info@10ofthose.com](mailto:info@10ofthose.com)

Website: [www.10ofthose.com](http://www.10ofthose.com)